خبر

سفر استانی کاروان حبیب به یاد سردار شهید سلیمانی

ویژه برنامه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» با اجرای هنرمندانه و ابتکاری برای نخستین بار در کشور و در سطح ۹ استان برگزار می‌شود.

این برنامه با حضور هنرمنـــدان فعال در حوزه هنری، تنها بخش کودک و نوجوان در کاروان روایت حبیب اســـت که شامل نمایش عروسکی، قصه‌گویی، نقالی و نمایش کودک است و در ۳ســـانس با محوریت موضوع سردار شهیدحاج قاسم سلیمانی اجرا می‌شود. مرتضی اسدی مرام، کارگردان این نمایش می‌گوید: «در این برنامه کودکان با قهرمان قصه، یعنی حاج قاسم ارتباط خوبی پیدا می‌کنند و خودشان به تأسی از این قهرمان ملی، سعی می‌کنند از قهرمانان آینده ایران اسلامی باشند. یکی از نکات حائز اهمیت این برنامه مشارکت حاضران در بخش عروســـکی و زنده است که با مجری، نقال، قصه‌گو و همچنین با شـــخصیت عروسکی، پیوسته در تبادل نظر هستند.»

قرار است کاروان حبیب پس از مازندران در تبریز سپس در کرمانشاه، اهواز، شـــیراز، یزد و نهایتاً در سومین سالگشت شهادت حاج قاسم ســـلیمانی، در کرمان به اجرای برنامه بپردازد.

خبر

دوسالانه انتخاب آثار پژوهشی برتر «جایزه شهید سلیمانی»

اختتامیه دومین دوره دوســـالانه انتخاب آثار برتر پژوهشی دفاع‌مقدس و مقاومت «جایزه سردار سپهبد پاسدار شهید حاج قاسم سلیمانی» در هفته پژوهش برگزار می‌شود. علی‌محمد نائینی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع‌مقدس بـــا اعلام این خبر بیان کرد: «در اختتامیه این مراسم نتایج داوری و ارزیابی حدود ۱۵۰۰ اثر پژوهشی از آثار مربوط به سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ اعم از کتاب، رساله دکتری و نشریات علمی داوری شـــده در ۵ گروه اعلام خواهد شد و از ۲۵ نفر از پژوهشـــگران حوزه دفاع‌مقدس و جبهه مقاومت تجلیل می‌شود.» وی هدف از برگزاری این دوسالانه را تکریم پژوهشـــگران عرصه دفاع‌مقدس و جبهه مقاومت و توجه دادن به اهمیت و ضرورت قلمروهای پژوهش در ایـــن عرصه برشـــمرد و افزود: «حوادث مهم تاریخـــی مانند دفاع‌مقـــدس و جبهه مقاومت با پژوهش‌های عالمانه، پیوســـته و مستند ماندگار می‌شـــود و پژوهش در این حوزه پیش‌نیاز تولید در سایر عرصه‌ها مانند آثار هنری و ادبی است.»

نائینی با اشـــاره به اینکه مراســـم در ۳ محور اصلی کتاب‌های پژوهشی، رساله‌های دکتری، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی پژوهشـــی مـــورد ارزیابی قرار گرفته است، بیان کرد: «همانند دوره اول، براساس شاخصه‌های کمی و کیفی بعضی از مراکز پژوهشی فعال داخل و خارج از کشور که موضوعات دفاع‌مقدس و جبهـــه مقاومت را مـــورد پژوهش قـــرار داده‌اند، مورد تجلیل قرار خواهند گرفت.»

خبر

رمان «فصل بی‌هراسی» منتشر شد

رمان «فصل بی‌هراسی»، نوشته محمدحسین فاضل درباره جوانی به نام علی است که از کارهای انقلابی فراری است و به‌شدت از این فضا می‌ترسد ولی ناخواسته بنا بر وصیت یکی از دوستانش پایش وسط گروه‌های مختلف مبارز باز می‌شود.

در میان فضای مه‌آلود ســـال‌های منتهی به انقلاب اســـلامی، گروه‌های مبارزی سربرآورده بودند که هر کدام ادعای سردمداری مبارزه با رژیم پهلوی داشته‌اند؛ گروه‌هایی از اسلامیان افراطی تا کمونیست که طیف گسترده‌ای را در این میان شامل می‌شد. آنقدر زیاد بودند و ادعاهایشان را با قرآن و روایات تزئین کرده بودند که معلوم نبود کدامیک دلسوز واقعی مردم و کدامیک فقط به‌خاطر تخلیه شور و هیجان جوانی‌شان دست به اسلحه برده و می‌کشتند و کشته می‌شدند. این کتاب که توسط شرکت چاپ و نشر بین‌الملل روانه بازار شده، رمانی پرماجرا و پر از زدوخورد و تعقیب‌وگریز و نفسگیر درباره یکی از حساس‌ترین زمان‌های تاریخ ایران است. رمان، مخاطب را همراه شخصیت‌های داستان به نفس‌نفس‌زدن می‌اندازد و در لابه‌لای این زدوخوردها به‌دنبال حقیقت است و به پشت‌پرده این گروه‌ها سرک می‌کشد و آنها را از نزدیک می‌بیند. گروه «صف» به فرماندهی شهیدمحمد بروجردی و سازمان پیکار که باقی‌مانده سازمان مجاهدین خلق بعد از تئوری رکود و کودتا علیه تقی شهرام تشکیل شده بود، ۲ طرف این درگیری هستند و سازمان مخوف ساواک که همیشه و در همه حال در صحنه‌های درگیری حضور دارد و حریفی قدرتمند اســـت که عیار مبارزین را نشان می‌دهد. نویسنده ســـعی کرده با پژوهش عمیق با زمان و مکان و فضای جوش‌وخروش آن زمان آشـــنایی پیدا کند و به مخاطب تصویری واقعی از آن موقعیت را بدهد. هدف نویسنده نشان دادن راه و بیراه در فضای مه‌آلود آن سال‌ها به مخاطب است و بدون اینکه از داستان‌گویی عدول کند، در خلال داستان، وقایع و حوادث و خرده‌ماجراها را با شخصیت‌هایی که هر کدام از آنها دلیل محکمی برای دوست داشته شدن دارند، نشان می‌دهد.

ای وطن! بهر بودنت گل‌های پر پر داده‌ایم

بزرگداشت تنها شهید مدافع‌حرم استان بوشهر «محمد احمدی‌جوان» در زادگاهش

گزارش
مهدیه زکی‌زاده
روزنامه‌نگار

حضـــور در جمـــع صمیمانـــه خانواده‌هـــای دوست‌داشتنی شهدا و ایثارگر وطن به هر زبان و گویشی که باشـــند دل جوانان آن شهر و دیار را قرص می‌کند به اینکه می‌توانند با تلاش‌شان هم الگو و نمونه باشـــند و هم قهرمان‌های‌شان مهجور و فراموش شده نخواهندماند. درمی‌یابند که قرار نیست همه‌چیز در پایتخت کشور جمع شود و استعدادهای آنان در قوه از بین برود. این حرکت، روحیه امید، آینده‌نگری، تلاش و پشتکار بیشـــتر در جوانان را تقویت می‌کند. از طرفی آشنایی با فرهنگ‌ها و لهجه‌های مختلف بر تقویت هویت ملی اثر فوق‌العاده‌ای دارد. در همین راستا انتشارات روایت فتح چندسالی است که اراده‌اش را بر پرورش بیشتر استعدادهای شهرستانی و معرفی شهدا و قهرمانان جای‌جای ایران اسلامی بنا نهاده است. شهید «محمد احمدی‌جوان» یکی از این قهرمان‌هاست که در آستانه هفتمین سالگرد عروج او، برای رونمایـــی از کتاب زندگی‌نامه‌اش به‌نام «چهل روز انتظار» مراسمی در زادگاهش با حضور برخی مسئولان، نویسنده کتاب، خانواده شهید و جمعی از اهالی روستا برگزار شد.

چندخانه آن‌طرف‌تر از منزل پدری تنها شهید مدافع حرم بوشهر، «محمد احمدی‌جوان»، زینبیه‌ای است که تاریخ تأسیس‌اش برای همین چند روز اخیر است. دارالقرآن و حسینیه‌ای هم که ۶-۵ سالی از قدمت‌شان می‌گذرد در جوار همین زینبیه قرار دارند. مردم روستا می‌گویند قرار بود اینجا بشـــود خانه محمد. بنایش نیمه‌کاره بود و زمینش بزرگ. مادر محمد دل‌خوش بود به اتمام خانه و عروسی پسر اما وقتی عزم محمد برای پیوســـتن به جبهه حق در سوریه جزم شد، در مسجد روستا زمین‌اش را وقف قرآن و دین کرد. امروز محمد نیست اما پدر و مادری که عاشق محمد و راه او هستند، خواسته پســـر را به جان خریدند و خانه آرزوهای مادر را به دارالقرآن، حسینیه و زینبیه تبدیل کردند تا برای همیشه به نام محمدشان بماند. مراسم گرامیداشت سالگرد شـــهید و رونمایی کتاب هم در همین حسینیه ابالفضل العباس(ع) به همت کتابشهر بوشهر، نویسنده، دوستان محمد و جوانان روستای «باشی» و با همراهی انتشارات روایت فتح در استان بوشهر برگزار می‌شود. البته حضور غافلگیرکننده پیکر یک شهید گمنام محفل صمیمی محمد را عطرآگین کرده است. شـــهید گمنامی از سال ۱۳۶۷ می‌آمد و یادگار شـــلمچه بود. و پیام‌آور خوبی بود! که جوانان ایران‌زمین در هر عصری شجاع و پرقدرت، ایثارگرانه حافظ میهن‌شان هستند. تشییع باشکوه شهید گمنام بر شانه‌های جوانان و نوجوانان بوشهر شکل تازه‌ای پیدا کرد. نه از وزیر و وکیل خبری بود و نه از سن‌های باشکوه و سالن‌های شـــیک و رسمی. مهمان‌ها همه دوستان و هم روستاییان محمد بودند. آنان که بزرگ شدن و مردشدنش را به چشـــم خویش دیده بودند. همان‌ها که منتظر بهانه‌ای بودند تا بعد از فراق ۷ ساله باز از دوری محمد اشـــک بریزند و این مهمان ویژه بهترین بهانه بود.

بوشهر با رئیسعلی دلواری‌هایش اثبات‌شده

در این مراســـم مهدی محمدخانی، مدیر انتشارات روایت فتح بوشهر را خطه رئیسعلی دلواری دانسته و می‌گوید: «این شـــهر مهد پرورش رئیســـعلی‌ها و احمدی‌جوان‌هاست و با چنین جوانمردهایی خود را به اثبات رسانده است؛ حالا نوبت ماست که برای این شهدا قلم بزنیم و راهشان را ادامه دهیم.» انتشارات روایت فتح در راستای اعتلای فرهنگ جهاد و شهادت درنظر دارد به‌زودی کتاب زندگی شـــهیدان الیاس چگینی، محمد شیبانی و هادی طارمی را وارد بازار نشر کند.

توجه به فرهنگ، آیین و لهجه شهدا

محمد قاسمی‌پور، فعال حوزه تاریخ شفاهی و منتقد ادبی مهمان ویژه این مراسم است که در ادامه مراسم ضمن تجلیل از عزم راسخ خانواده و دوستان شهید بر ادامه دادن راه شهیدشـــان می‌گوید: «خوشحالم که روستای باشی در حاشیه همیشه نیلگون خلیج‌فارس این اراده را دارد که شناسای شهدایش باشد. همه ما دلخوشیم به تحقیق و تألیف کتاب و شناخت سیره، ما اهالی فرهنگ و همه آنها که کمک کردند باید خیلی خالص باشیم تا در مقابل همت و عزم آنها که کار عملی کردند و با شهادت‌شان خط سرخ روشنی را برای ما تبیین کردند، بتوانیم از اجر و پاداش کارمان بهره‌مند شویم. به‌عنوان کسی که چندین هزار کتاب در این حوزه خوانده باید بگویم کتاب «چهل روز انتظار» از معدود کتاب‌هایی است که فرهنگ و محیط زیست و رشد نمو شهید را به خوبی نشان داده. من با مطالعه این کتاب تشنه این زیستگاه شدم. توجه خوب به فرهنگ، آیین و لهجه شهدا مهم است. زبان اکثر کتاب‌ها زبان معیار است. حفظ اصل بیان و لحن راوی در کتاب خانم عبدی‌زاده اصالت دارد. کمتر کتابی است که در آن به روایت اول‌شخص، آن هم خود شهید پرداخته شده باشد. این امتیاز زیادی برای کتاب «چهل روز انتظار» محسوب می‌شود. تقاضا دارم کتاب را حتما بخوانید.»

وی در ادامـــه می‌افزاید: «در این روســـتا رشـــدها و رویش‌های زیادی اتفاق افتاده. درود بر خانواده شهید که این مکان مقدس را به یاد شهیدشـــان راه‌اندازی کردند. ان‌شاءالله که مکانی باشـــد برای رشد بیشتر جوانان روستا. ما امروز در این مکان شاهد تولد یک کتاب هستیم. کتابی که حاصل تلاش‌ها و همیاری و پایمردی بچه‌های بسیجی این روستاست. به لطف خدا انتشـــارات شناخته‌شـــده و وزینی چون روایت فتح که افتخارش خادمی برای شهداســـت، پای کار آمده و من مطمئنم به‌زودی و با شـــناخت شـــهید محمد احمدی‌جوان به واســـطه کتاب خوب خانم عبدی‌زاده در تمام کشور، هر کس که راهش به استان بوشهر می‌افتد سری هم به روســـتای باشی و گلزار شهدایش خواهد زد. من نگاه شهید احمدی‌جوان را در تمام زوایای این حسینیه می‌بینم. این حسینیه با عکس‌های شـــهید احمدی‌جوان خودش به تنهایی یک موزه است. وجود جوان‌هایی که سرود خواندند و زیر تابوت شهید رفتند در این حسینیه چشمان ما را به مردانه درخشیدن‌شان روشن می‌کند. در این غروب جمعه و در حضور این شهید عزیز و گمنام قلب‌هامان را خالص می‌کنیم و از خدای شهید می‌خواهیم که ما هیچ‌وقت راه را گم نکنیم و قسم و سهمیه ما روشنایی دلمان باشد.» بعد از سخنرانی قاسمی‌پور مراسم با رونمایی از کتاب و تقدیر از خانواده و نویسنده کتاب و با حضور مدیر انتشارات روایت فتح، پدر و مادر شهید و نویســـنده و جمعی از دوستداران شـــهید به پایان می‌رسد. حسن‌ختام این مراســـم این شعر می‌شود در رثای موطن: «ســـرزمینم ما برایت اشـــک مادر داده‌ایم/ای وطن! تو خـــوب می‌دانی که بهر بودنت/ نخل‌های سوخته، گل‌های پرپر داده‌ایم.»

مراســـم رونمایی کتاب بهترین خاتمه را دارد و آن حضور نماینده‌های انتشارات روایت فتح در خانه پدری شهید احمدی‌جوان است. تنفس هوایی که شهید از آن بهره‌برده، نشستن در اتاقی که سال‌ها دفتر خدمات شهید و اتاق جلسات و انبار بســـیجی بوده که برای راه‌اندازی و حفظش شبانه‌روز از وقت و مال و جانش گذشته لذتی داشت که شیرینی‌اش هرگز از زیر زبان این مهمانان نمی‌رود.

پای صحبت‌های نویسنده کتاب «چهل روز انتظار» به بهانه رونمایی متفاوت آن در روستا

با دستان خالی، کارهای بزرگی کرد و رفت

گزارش
شهره کیانوش‌راد
روزنامه‌نگار

کتاب «چهـــل روز انتظار» از انتشارات روایت فتح، روایت داستانی زندگی شهید مدافع حرم «محمد احمدی جوان» به قلم مونس عبدی‌زاده است. عبدی‌زاده که پیش از این کتاب «راز مروارید» را به چاپ رسانده، در کتاب چهل روز انتظار و در ۲۰ قسمت به داستان زندگی زیبای شهید احمدی از خاطرات دوران کودکی تا خاطرات اعزام به سوریه او پرداخته است. روایت داستان از زبان خود شهید و استفاده از لهجه و گویش بوشهری از ویژگی‌های این کتاب است.

اعزام داوطلبانه جوانان از دورترین و حتـــی کم‌برخوردارترین مناطق و روستاهای کشور به جبهه‌های جنگ در طول ۸ سال دفاع‌مقدس موضوعی است که بارها در خاطرات و زندگی‌نامه‌های شهدا و ایثارگران دوران جنگ تحمیلی شـــاهد آن بوده‌ایم. عبدی‌زاده در کتاب چهل روز انتظار سراغ موضوعی مشابه، اما در زمان بعد از جنگ تحمیلی رفته است. او به ثبت و ضبط خاطرات شهید مدافع حرمی پرداخته که در دورترین نقطه ایران و با کمترین امکانات، پرمنفعت‌ترین فعالیت‌های فرهنگی را در روستای «باشی» به سرانجام رسانده؛ کسی که برای برگزاری یادواره شهدای روستا، تمامی جوانان و نوجوانان روستا را در یک پایگاه کوچک جمع می‌کرد تا یاد و خاطره آنها که برای دفاع از سرزمینشان جان خود را فدا کردند همیشه زنده بماند. خود که آرزوی شهادت داشت، بعدها تصویرش در کنار سایر شهدای روستا مانند ستاره‌ای درخشان ماندگار شـــد. عبدی‌زاده در این‌باره می‌گوید: «این کتاب الگوی بسیار مناسبی اســـت برای جوانان و نوجوانانی که همچون مردم روســـتای باشـــی در دورترین نقطه کشـــور به فعالیت‌های فرهنگی و جهادی مشغول هستند؛ جوانانی که با دست خالی کارهای بزرگی انجام داده‌اند.»

چهل روز تا شهادت

عبدی‌زاده، عنوان کتاب «چهل روز انتظار» را برگرفته از چهل روز و اندی از زمان مجروحیت تا شهادت شهید مدافع حرم محمد احمدی جوان می‌داند: «در این مدت شهید در بیمارستان بقیه‌الله تهران در کما بود. با توجه به وضعیتی که شهید قبل از شهادت داشت، داستان کتاب را از زبان شهید و در این فاصله زمانی به نگارش درآورده‌ام.» شـــهید احمدی ۵ اســـفند ماه ۱۳۶۸ در شـــب مبعث رسول اکرم(ص) در خانه‌ای ســـاده و باصفا در روستای باشی از توابع شهرستان تنگســـتان و از دیار رئیسعلی دلواری استان بوشهر متولد شد. او مهرماه ۱۳۹۴ به‌صورت داوطلبانه برای دفاع از حرم مطهر اهل‌بیت(ع) به سوریه اعزام شد و در ظهر تاسوعای حسینی(در روز شـــهادت ۲ شهید روستایش) در حومه شهر حلب توسط تکفیری‌ها مورد اصابت ترکش قرار گرفت و درحالی که ۲ چشم خود را از دست داده بود مجروح شد. پس از ۴۳ روز بستری‌شدن و تحمل دردهای ناشی از جراحت ۱۳ آذر ۹۴ مصادف با روز معراج پیامبر اکرم(ص) به شهادت رســـید و نامش به‌عنوان نخستین شهید مدافع حرم در تاریخ استان بوشـــهر به ثبت رسید. پیکر او پس از تشییع در شهر بوشهر در گلزار شهدای روستای باشی آرام گرفت. عبدی‌زاده می‌گوید: «لحظات پایان عمر پربرکت این شهید با آمدن مادر بزرگوارش گره خورده است. در این ۴۰ روز همه اقوام و اهالی روســـتا به ملاقات محمد آمدند. اما مادر به‌علت کســـالت جسمی نمی‌توانست به دیدار پســـر مجروحش به تهران سفر کند. مادر پس از رفع کسالت در نخستین فرصت ابتدا برای شفای محمد به مشهد و بعد به تهران آمد. بیمارستان بقیه‌الله شاهد آخرین ملاقات مادر و فرزند بود؛ به گونه‌ای که پس از ملاقات اولیه به محض اینکه پای مادر به راهروی بیمارستان رسید، روح محمد به آرامش رسید و پس از ۴۰ روز به دیدار پروردگار شتافت.»

دانه‌های تسبیح گرد هم آمدند

عبدی‌زاده از حضور شهید در لحظه‌لحظه مصاحبه، تألیف کتاب و مددرســـانی‌های نابهنگام او می‌گوید؛ از جمع شدن دوستان محمد از شهرها و استان‌های مختلف و پـــای کار مصاحبـــه آمدن‌شـــان و اینکه محمد خودش این دانه‌های تسبیح را کنار هم آورد. او می‌گویـــد: «بالاترین حســـرت مـــن نبود دوربین فیلمبرداری هنگامی بود که هر یک از دوستان محمد با عشق و اشک از او خاطره می‌گفتند و لحظاتی قبل از شهادتش را توصیف می‌کردند.» عبدی‌زاده با اشاره به مکان برگزاری رونمایی کتاب در حسینیه زادگاه شهید می‌افزاید: «من در همین مکان مقدس پای خاطره‌گویی‌های دوســـتان محمد نشستم و اکثر مصاحبه‌هایم را در همین حسینیه گرفتم. اینجا برای من پر از خاطره است. من باور دارم که شهید زنده است و هیچ‌کس بهتر از خود محمد نمی‌توانست راوی خاطراتش باشد. برای همین هم قالب کتابم را اول شخص و خود شهید در نظر گرفتم.»

آبادانی روستا با روحیه جهادی

فعالیت‌های جهادی شـــهید احمدی جوان در آبادی و آبادانی روستای باشی و روستاهای اطراف چشمگیر بود. گل‌آرایی و درخت‌کاری روستا از کارهایی بود که او با کمک جوانان و نوجوانان روســـتا انجام می‌داد. در خاطرات جهادی این شهید از زبان خودش در کتاب چهل روز انتظار آمده است: «اردوهای جهادی خودجوش روستا از سال ۹۰-۸۹ شروع شده بود. درخت‌کاری، پاکسازی ساحل، کارهای سازندگی و ساخت خانه از جمله کارهایی بود که به‌همراه صادق و بچه‌های روستا انجام می‌دادیم. با بچه‌ها به روستاهای مجاور مثل بربو و بوجیکدان یا هر جایی که در زمینه زیباسازی و آبادی به کمک ما نیاز داشت، می‌رفتیم. این اردوها فقط جنبه سازندگی داشت. حالا هم علی مانعی، برادر دهیار، به کمک من و بچه‌ها نیاز پیدا کرده بود که برای درخت‌کاری و حفاظت از آنها به او کمک کنیم.»

پویانمایی

یکی بود، یکی نبود

معرفی زندگی‌نامه شـــهدا از دوران کودکی تا شهادت یکی از اهداف ساخت مجموعه پویانمایی «یکی بود، یکی نبود» است. محمدحسین الفت‌پور، کارگردانی این مستند چند قســـمتی را برعهده داشته و با روایتی داســـتانی به زندگی شهدا پرداخته‌اســـت. این مســـتند با موضوع دفاع‌مقدس ویژه کودک و نوجوان در چند بخش تهیه و از صدا و ســـیما پخش شده‌است. زندگی شـــهید «محمد ناظری»، شهید «محمدرضا دستواره»، شهید «حســـن عباسپور»، شهید «محمدحسن حدادیان»، شـــهید «مصطفی اردستانی» و شهید «جواد فکری» از قسمت‌های تولیدشده این مجموعه مستند است. خانواده‌هایی که به‌دنبال راهی برای شناساندن سبک زندگی شهدا به کودکان و نوجوانان هستند پیشنهاد می‌شود این مجموعه چندقســـمتی را همراه با فرزندانشان تماشا کنند.

مستند

آغوش یک رویا

شـــهید حجت‌الاســـلام «میرزامحمود تقی‌پـــور» از جمله شـــهدای روحانی مدافع حرم است که با شهادت در اربعین سال ۱۳۹۶ به شهید اربعین معروف شد. او در وصیتنامه‌اش آورده: «نگران نباشید! شهید به آرزوی قلبی‌اش رسیده.» مســـتند کوتاه «آغوش یک رویا»، بـــه کارگردانی طهورا کیمیایی، مروری است بر زندگی شهید تقی‌پور که تماشای آن به علاقه‌منـــدان آثاری با موضـــوع دفاع‌مقدس توصیه می‌شود. در مستند آغوش یک رویا به نقش خانواده شهید تقی‌پور و شهید محمدمهدی مالامیری ، دوست، همرزم و هم‌درس شهید تقی‌پور در انتخاب مسیر جهادی پرداخته شده‌است.

شهید محمود تقی‌پور متولد ۲۵ آبان ۱۳۶۱ در گرگان بود و بعد از مهاجرت خانواده‌اش به مشـــهد در ســـال ۱۳۶۸، تحصیلاتش را در مشـــهد ادامه داد. او عضو شورای مرکزی مؤسسه بلاغ مبین و مسئول گروه جهادی طراوت ماندگار (فعال در زمینه محیط‌زیســـت) بود. همچنیـــن به‌عنوان دانش‌پژوه در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی(ره) قم فعالیت داشت. شهید محمود تقی‌پور در اربعین ۹۶ بر اثر انفجار تله انفجاری در دیرالزور زخمی شد و در راه درحالی که لبخند به لب داشت و شهادتین می‌گفت، به شهادت رسید.

کتاب

عطر شب‌بوها

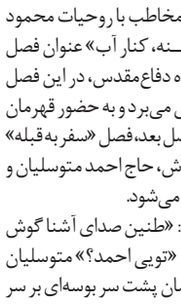

شـــهید حاج محمود شـــهبازی از ســـرداران شـــجاع ســـال‌های دفاع‌مقدس بود کـــه مصداق بارز مهاجر الی‌الله بـــود. هر جا ردی از شـــناخت و معرفت او در ذهن‌ها می‌نشست از آنجا هجرت می‌کرد و به جـــای دیگـــری می‌رفت تا گمنام بمانـــد. شـــهید محمود شهبازی، فرمانده‌ای عارف‌مسلک و عنوان گریز بود که میان مردم شـــهرش، خانواده و دوســـتان هیچ‌کس او را در سمت فرمانده نمی‌شناخت.

«عطر شـــب‌بوها» آخرین کتاب از مجموعه قصه فرماندهان به قلم حمید حسام اســـت که هریک از فصل‌های هشت‌گانه آن به برهه‌ای از زندگی کوتاه، اما پرماجرای یک فرمانده اختصاص یافته است. «امانت فرمانده کل سپاه» به ماجرای معرفی محمود شهبازی به‌عنوان فرمانده سپاه استان همدان می‌پردازد. در این فصل، محمود شهبازی همراه با فرمانده سپاه به میان بچه‌های سپاه استان همدان می‌آید تا به‌عنوان فرمانده جدید معرفی شود. موضوع فصل دوم کتاب استقبال از بنی‌صدر ملعون است که شهید شهبازی مخالفت خود را با دیدار رئیس‌جمهور از سپاه همدان با شجاعت اعلام می‌کند و تحسین می‌شود. «باغبان یا فرمانده»، فصل بعدی کتاب است که طی آن مخاطب با روحیات محمود شهبازی بیشتر آشنا می‌شود. «تشـــنه، کنار آب» عنوان فصل بعدی است و حمید حسام، نویسنده دفاع‌مقدس، در این فصل خوانندگانش را به مناطق عملیاتـــی می‌برد و به حضور قهرمان کتاب در مناطق جنگی می‌پردازد. فصل بعد، فصل «سفر به قبله» است که طی آن او با دوست دیرینه‌اش، حاج احمد متوسلیان و همچنین حاج‌ابراهیم همت همسفر می‌شود.

در بخشـــی از این کتاب می‌خوانیم: «طنین صدای آشنا گوش شهبازی را نواخت. با خنده پرسید: «تویی احمد؟» متوسلیان دست‌هایش را پایین انداخت و از همان پشت سر بوسه‌ای بر سر شهبازی نشاند.

ـ باز هم که پریدی مهاجر! و ادامه داد: «شنیدم که سرپل‌ذهاب خیلی گرد و خاک کردی؟!» شهبازی دستانش را مثل بال مقابل متوسلیان گشود و چشـــمش افتاد به جوان سبزه و لاغراندامی که ایستاده بود کنار و به حرف‌های او و متوسلیان گوش می‌داد. متوسلیان نگاه پرسان شهبازی را دریافت و گفت: «عجب! چطور دو تا فرمانده بیخ گوش هم همدیگه رو نمی‌شناســـن؟!» هر دو دستی به علامت آشنایی دراز کردند. متوسلیان گفت: «ایشون حاج‌ابراهیم همت هستن.»

سردار شهید جانشین لشـــکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) در فتح خرمشهر بود که در سوم خرداد سال ۱۳۶۱ به درجه شهادت نایل شد. عطر شب‌بوها در ۶۷ صفحه منتشر شده و خواننده را با حال و هوای جبهه و خاطراتی از رشادت‌های این فرمانده دفاع‌مقدس آشنا می‌کند.